



پیرامون ادبیات انقلاب اسلامی

■ اسحاق طغیانی

انقلاب اسلامی با شکوه و اصیل ایران را باید از حوادث و جریانات بی نظیر دانست که با تکیه بر آرمانهای معنوی و الهی، بیشترین تغییر و دگرگونی را در بنیادهای فرهنگی و فکری جامعه تحت تأثیر خود به وجود آورده و حتی فراتر از آن، تأثیرات جهانی نیز داشته است. به اعتقاد نگارنده، این تحول بنیادین که خود متأثر از یک انقلاب درونی و فرهنگی عمیق بوده است. در تاریخ چند صدساله فرهنگ اسلامی این مرز و بوم که از ادبیاتی غنی بهره‌مند است، ریشه دارد. ادبیات به عنوان یک شاخه مهم از درخت تناور فرهنگ ما و به مثابه یک شعبه مهم، گسترده و فراگیر از هنرمان

نقش عمده‌ای در حفظ و گسترش و انتقال فرهنگ دارد و همواره حربه‌ای مؤثر برای ترویج افکار و عقاید بوده است. ادبیات از موارد مهمی است که تحت تأثیر شدید ابعاد مختلف انقلاب واقع شده و اساساً مسیر و روال قبلی خود را تغییر داده است. به طوری که هم‌اکنون پدیده «ادبیات انقلاب اسلامی» با ویژگیها و کیفیت خاص خود مطرح و تا حد زیادی تثبیت شده است. ادبیات انقلاب اسلامی در حقیقت جوانه نوظهور و نهالی نازک اندام است که بر بیکره کهن و بلندقامت ادبیات کهن ما رسته است. این نهال نوپا که شاخ گسترتری برشکوه آینده آن را از هم‌اکنون می‌توان مجسم کرد در آغاز راه است و بی‌گمان تحولی بدیع برای فرهنگ ما به ارمغان خواهد داشت. این نهال با طراوت که در بستری از حماسه و خون پای به عرصه وجود نهاده و در عمق عزت و آزادگی ریشه دارد، به کدام جهت باید برود، از کدام منبع تغذیه شود، و چه تکیه‌گاه و پشتیبانی باید داشته باشد تا عظمت کهن و دیرین را در عرصه ادبیات فارسی تجدید کند؟ شاید این اساسی‌ترین سئوالی است که در مورد ادبیات انقلاب فرا روی ما قرار دارد.

برای دستیابی به یک نتیجه مشخص به نظر می‌رسد بررسی دقیق و تحلیل همه‌جانبه مباحث زیر نمربخش است:

- ۱- ماهیت ادبیات و چگونگی برپا کردن آن
 - ۲- بررسی پدیده نوین «انقلاب اسلامی» و ارتباط آن با ادبیات
 - ۳- تحلیل ادبیات فارسی از گذشته تا حال و روش‌ن کردن علل رشد و انحطاط آن در مقاطع مختلف تاریخی.
- از آنجا که توجه عمیق، دقیق و همه‌جانبه این محورها در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد و تفسیر و شرح هر مورد و همچنین روشن کردن جهات مختلف یا شیوه‌ها و اهداف هر کدام با بیان دقایق و نکات، احتیاج به مباحث فراوان و جداگانه و طولانی‌تری دارد، تنها به بررسی محور اول می‌پردازیم و سعی می‌کنیم با مرتبط کردن دو موضوع دیگر، تا حدی به نتیجه موردنظر نزدیک شویم. در این خصوص ابتدا معنی و مفهوم واژه ادبیات مدنظر قرار می‌گیرد:
- لغت ادبیات از واژه ادب، اخذ شده است و ادبیات به نوشته‌ها و مکتوباتی گفته می‌شود که عنوان «ادبی» داشته باشند. پس برای روشن شدن مفهوم ادبیات باید معنای ادب را مشخص کرد.

پژوهشگران زبان فارسی، ادب را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی معتقدند که ادب کلمه‌ای است فارسی که از ریشه «دو» یا «دیب» زبان پهلوی اخذ شده است. «دو» یا «دیب» به معنی نوشته و هر آنچه با آن مرتبط است به طوری که کلماتی چون دبیر، دیوان، دبستان، دبیرستان و حتی دوات و شاید دفتر نیز از این ریشه باشد^(۱) و «dipi» در زبان پهلوی به معنی نوشته است.^(۲)

خوب است بدانیم این مفهوم با مفهوم کلمه «Literature» در زبان انگلیسی مطابقت می‌کند و ادبیات با این معنی در هر دو زبان فارسی و انگلیسی به کلیه آثار و نوشته‌های مکتوب و حتی روایات شفاهی اطلاق می‌شود که در حوزه‌ای بسیار گسترده شامل تمام آثار ادبی و غیرادبی نیز می‌شود. به طوری که بر

این مبنا هر نوشته‌ای که محصول قلم تلقی گردد می‌تواند در محدوده ادبیات قابل طرح و بررسی باشد.^(۳)

از طرف دیگر عده‌ای را عقیده بر این است که «ادب» ریشه عربی دارد و مفهوم ادبیات را باید در معنی این ریشه و در حوزه زبان عربی جستجو کرد. بر این اساس «ادب» به معنی تعلیم و تعلم حامل مفهوم تربیت کردن و رام نمودن است.

چنان که در حدیث نبوی آمده است: ادبنا ربیبنا فاحسن تأدیبنا^(۴) و نظامی گوید:

ریاض من چون ادب آغاز کرد
از گره نه فلکم باز کرد
گشت چو من بی ادبی را غلام
آن ادب آموز سرا کرد رام^(۵)

بر این مبنا ادبیات بیشتر از جهت محتوی و معنا موردنظر است و البته ادبیات فارسی که اعتلای پرشکوه خود را با همه زیباییهای لفظی و ظاهری مدیون محتوای غنی خود است و انواع مسائل تعلیمی، اخلاقی و تربیتی حجج گسترده اکثر موضوعات آن را تشکیل می‌دهد با این مفهوم سازگارتر است؛ هرچند باید اذعان کرد که ادبیات ما نه فارسی است که ریشه در فرهنگ ایران قبل از اسلام داشته باشد و نه عربی که ارزشهای خود را از آداب عرب اخذ کرده باشد، بلکه ادبیاتی است که عنوان اسلامی می‌تواند برآورده‌ترین صفت برای آن باشد، چرا که ادبیات فارسی پایه‌های اصلی و اساسی خود را از فرهنگ گسترده و عمیق اسلام کسب کرده و با تکیه بر ارزشهای این مکتب الهی عالیترین آثار ادبی را به جامعه بشری تقدیم کرده است. ایرانیان و اعراب پیش از اسلام دارای چنان فرهنگ و بینش عمیق و فراگیر و پرچاذه‌ای نبودند که بتوانند در آثار ادبی ما انعکاس درخشانی همچون دوران بعد از اسلام داشته باشند.

در تعریف و تبیین ادبیات و به طور کلی در تعریف از هنر، اقوال و نظریات گوناگونی وجود دارد که برجسته‌ترین ویژگی آنها تضادها و تناقضها و ناهمگونی‌هایی است که در اکثر آن تعاریف بیش از هر مشخصه دیگر به چشم می‌خورد؛ به طوری که باید گفت تمام تلاشهای تاریخی برای دستیابی به یک تعریف مشترک از ادبیات بی نتیجه بوده است. زیرا هر کسی یا هر مکتبی از زاویه و جهت خاصی به آن نگریسته و براساس جهان بینی و تلقی خاص خود به تبیین و تعریف آن مبادرت کرده است. به عنوان مثال در دوره معاصر عنوان «ادبیات کارگری» که مبین طرز تفکری خاص بود، مطرح شد. از دیدگاه این طرز تفکر، ادبیات واقعی آن ادبیاتی است که موضوع آن درباره کارگران و دهقانان و زحمتکشانش باشد.

در اینجا به ذکر چند تعریف که کلیت و اشتراک معنایی بیشتری دارند اکتفا می‌شود:

- ۱- ادبیات آمیزه‌ای است از قال و حال، یعنی آمیزش و تلفیق احساس و اندیشه.
- ۲- ادبیات آئینه تمام‌نمای روح يك ملت یا يك قوم است که موارث ذوقی و ذخایر فکری جامعه را منعکس می‌کند؛ به طوری که از يك طرف ریشه در تاریخ و فرهنگ داشته باشد و از طرف دیگر راهنمای تکاملی بشر باشد.

۳- ادبیات مجموعه آثار مکتوبی است که بلندترین افکار و تخیلات را در عالیترین و بهترین صورت نمایش دهد.

۴- ادبیات سخنان برتری است که از حد سخنان عادی فراتر است و مردم برای آن سخنان ارزش قابل شده آنها را جمع آوری، تدوین و ترویج می کنند.^(۶) ویژگی مشترک این قبیل تعاریف خصوصیات است که از فرهنگی بودن، پر بار بودن، غنی بودن، عاطفی بودن، برتر و برجسته بودن، ذوقی و انسانی بودن آنها حکایت می کند. براین اساس باید گفت ادبیات با همه تعاریف مختلفی که دارد چون در حوزه و گستره هنر مطرح است باید ویژگی ها مشخصه های خاص هنر را داشته باشد، یعنی به طور کلی از مقوله هنر باشد.

از مقوله هنر بودن به این مفهوم است که عناصر اساسی جوهر هنر یعنی زیبایی، تخیل، احساس، عاطفه، تفکر، سبک و پیام را دارا باشد و از همه مهمتر متعهد و جهت دار باشد؛ یعنی براساس آرمانها و انگیزه های بلند انسانی خلق شده باشد. البته مفهوم تعهد در مکاتب مختلف متفاوت است ولی محور قرار گرفتن انسان و انسانیت، تا حد زیادی وجه مشترک این مفاهیم مختلف محسوب می شود. کیفیت هنری و ادبی اثر وقتی عالیترین نمود و برجستگی را دارد که در خدمت ایده، تفکر و اندیشه ای خاص قرار گیرد و به عنوان یک ابزار قوی و کارآمد در ترویج و توسعه آن فکر، موثر و متعهد باشد.

با این دید، آثار ادبی با موضوع قراردادن قلمرو وسیعی از هرآنچه که می تواند در ارتباط با انسان قرار گیرد پدید می آید و بهینه گسترده آن بیشتر از احوال و آثار نفسانی و اجتماعی انسان متأثر می شود تا جایی که: «از حوادث و وقایع شگفت انگیز زندگی بهرمانان حادثه جوی پرشور و شر گرفته تا اوام و افکاری که در خاطر مردمان گوشه نشین و منزوی خلیجان دارد و از شور و هیجانهای عاشقان کامجوی شهوت پرست گرفته تا مهم ترین مواجید ذوقی مشایخ صوفیه، همه در این قلمرو وسیع جای دارند»^(۷)

با این تفاسیر باید دید که ادبیات به طور کلی چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ در این خصوص باید گفت: ادبیات در مرحله اول به مثابه یک پدیده هنری در تأمین نیازهای روانی و تلطیف روح انسان و بهنجار نمودن ناهنجاریهای روحی نقش و کاربرد مهم دارد و این خود یکی از انگیزه هایی است که ناخودآگاهانه انسان را مجذوب ادبیات می کند و حتی اخیراً در درمان بیماران روانی از شیوه «Poem-trapy» - شعردرمانی استفاده می شود. چون ادبیات با خصوصیت ویژه و لطافت آرام بخش خود سببهای روحی را تقلیل می دهد و خشونت های روانی را از میان برمی دارد. خلق آثاری که در طبیعت موجود نیست باعث آرامش و رضایت روح انسان می شود و خلایق در عرصه ادبیات در تقویت مبانی روحی مؤثر و کارساز است.

در مرحله دوم چنان که مشاهده می شود، ادبیات بخش عظیمی از تلاشها و کوششهای جدی بشر برای حفظ و گسترش و انتقال فرهنگ را تشکیل می دهد. فرهنگ هر مرز و بوم نه تنها توانسته است به وسیله ادبیات، بسیاری از مسائل علمی، اجتماعی، فکری، تاریخی و ذوقی خود را حفظ کند بلکه توانسته به وسیله آثار ادبی در گسترش و تکامل خویش نهایت

استفاده را از آن ببرد. به طوری که ادبیات جزء لاینفک و جدایی ناپذیر هر فرهنگ در سرزمین و بهای هرملتی به حساب می آید.

در مرحله سوم باید گفت که برای به تکامل رسیدن، در هر علم و دانش وفنی نیازمند ادبیات هستیم. حتی در خوشنویسی و نقاشی و فراتر از آن در علوم تجربی محض نیز بی نیاز از ادبیات نیستیم چرا که ادبیات اندیشه و تفکر را عمیق می کند و با گسترش بینش و سعه صدر، دیدگاههای گوناگونی را برافق دید ما می کشاید.

تاریخ علم و فرهنگ گواهی می دهد که بزرگان علوم و فنون مختلف از ذوق ادبی و دانشهای مربوط به این فن نیز بهره مند بوده اند و به خصوص متفکران و اندیشمندان و سیاستمداران موفق گذشته و حال ما که با شناخت و علاقه مندی خاص و با درک عمیق علوم و فنون ادبی و به کارگیری آنها در آثار و ایرادات، خود جلوه ای خاص به شخصیت خود بخشیده اند؛ چنان که مقام ادبی امام راحل (ره) و همچنین تسلط استادانه و ادیبانه مقام معظم رهبری به متون مختلف ادبی بر صاحب نظران پوشیده نیست و تنها از خطابه ها و مقاله های ایشان می توان استنباط کرد که ادبیات چه نقش مهمی در این مقوله داشته است.^(۸)

بنابراین اختصار فایده ادبیات و کاربرد آن در تمام شؤون زندگی امری است روشن و باید اذعان کرد که ادبیات می تواند با به خدمت در آوردن ایده و تفکر نقش پرچاینده و فراگیری در مسیر تحقق آرمانهای انسانی داشته باشد، لیکن این وسیله کارآمد در طول تاریخ در جهات اغراض ناسالم قرار گرفت و در بسیاری از موارد به خدمت اندیشه ها، نظامها و شیوه های ناصالح سیاسی و اجتماعی درآمد. از این رو تبیین جهت و سمت گیری آثار ادبی از اموری است که باید مورد توجه و ارزیابی و نقد منتقدین ادبی باشد. در اینجا که صحبت از ادبیات انقلاب است باید به این مهم توجه شود. در حقیقت باید روشن کرد که ادبیات انقلاب باید در کدام مسیر و با چه بشوئانه ای حرکت کند تا سرانجامی مطلوب و درخورشان انقلاب و آرمانها و ارزشهای آن داشته باشد.

مسیر کلی ادبیات انقلاب اسلامی تا حد زیادی روشن است و نویسندگان و شاعران و سایر هنرمندان مسلمان به موازات خطوطی که اسلام و قرآن ترسیم کرده اند حرکت خواهند کرد و همان راهی را طی خواهند نمود که بزرگان سلف آنان در عرصه ادبیات کهن و متأثر از فرهنگ اسلامی پیموده و آثار برتر را خلق کرده اند. در این ارتباط ادیب و هنرمند مسلمان باید با نگاهی عمیق و پویا به گذشته و با دیدی تیز به حال و آینده و با تکیه بر ارزشهای اسلامی و انقلابی به خلایق و هنرنمایی بپردازد. او باید علتهای و انگیزه های اساسی رشد ادبیات کلاسیک را بشناسد و با چاشنی فرهنگ اسلامی و شور آفرینی پرچاینده انقلاب [و حتی دفاع مقدس] آثار خود را رنگ و ذوق دیگری ببخشد.

در این مورد بهتر است بستر و تکیه گاه ادبیات فارسی و پشتوانه های اصلی آثار ادبی کهن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

آثار ادبی ملتهای جهان نشان می دهد که ادبیات هر قوم و ملتی از موضوعات مهمی چون حماسه، طبیعت و فرهنگ متأثر است. حماسه ها که می توان آنها را به حماسه های حقیقی و واقعی تقسیم کرد از پشتوانه

های اولیه و قدیمی و مهمی است که ادبیات هرملتی را از گذشته تاکنون تحت تاثیر قرار داده است. حماسه های حقیقی در حقیقت آن آرزوها و آرمانهای تأمین نشده و تحقق نیافته اقوام و ملتهاست که با استفاده از اساطیر و قصه های کهن در اشکال و قالبهای خاص به صورت آثار ادبی گرانها خلق شده اند که نمونه بارز آن شاهنامه فردوسی در ادبیات فارسی و ایلیاد و اودیسه هومر در ادبیات مغرب زمین است. در خلق این آثار از روایات و حکایات یاستانی و اسطوره ای به عنوان مواد اولیه استفاده شده است.

حماسه های واقعی به آن بخش از آثار ادبی اطلاق می شود که براساس دلآوریها، شجاعتها و بهلوانیهای ملتها در عرصه مبارزه زندگی و دفاع از ارزشها خلق شده اند. این حماسه ها می توانند با حماسه های حقیقی نیز مرتبط بوده، از ابعاد گوناگون آنها بهره مند باشند. اکثر آثاری که در ارتباط با جنگها و نبردهای تاریخی با رنگ حماسی خلق می شوند از این مقوله اند و مبارزات واقعی و کشمکشهای خونین تاریخی همواره از منابع مهم پیدایش آثار ادبی بوده است. به طوری که جنگ هشت ساله ایران و عراق در دوره حاضر تأثیرات چشمگیری در ادبیات معاصر ما داشته است.

بعد از حماسه ها، طبیعت و محیط طبیعی پیرامون بیشترین تأثیر را در ادبیات ملل دارد و شاعران و نویسندگان و ادیبان ملل از پدیده های طبیعی بهره های فراوانی برده اند، به گونه ای که حجم عمده ای از آثار ادبی جهان در این زمینه تدوین شده و می توان گفت کمتر اثری است که بی ارتباط با طبیعت باشد.

توصیف طبیعت و زیباییهای آن به خصوص در عرصه شعر و شاعری که جلوه زیباتری هم دارد، وصف بهار و زمستان و پاییز، بیان الهامات شاعرانه در ارتباط با زمین و آسمان و شب و روز و باغ و دشت و جنگل و.... همه و همه همواره مورد توجه گویندگان و نویسندگان بوده است و خواهد بود.

در مرحله سوم، فرهنگ مهم ترین منبع و سرشارترین سرچشمه جهت تقویت ادبیات محسوب می شود. فرهنگ هر ملت را زبان، مذهب، آداب و رسوم و اعتقادات خاص آن ملت تشکیل می دهد. از زبان و آداب و رسوم که در گذریم، مذاهب اساسی ترین تأثیرات را به صورت متنوع بر ادبیات داشته اند زیرا که مذهب و اعتقاد رکن اصلی فرهنگ هر ملت را تشکیل می دهد، به خصوص اعتقادات عمیق مذهبی که گرامی ترین اعتقادات و باورداشتهای نزد مردم است.

با ملاحظه آثار برتر و برجسته ادبی جهان متوجه خواهیم شد که بسیاری از بزرگان ادبی دنیا هر یک به نحوی متأثر از مذهب بوده اند. فردوسی، حافظ، هوگو، شکسپیر، تی. اس. الیوت و... همه تحت تأثیر مرامهای مذهبی، آثار گرانهای خود را آفریده و بر این اساس دعوت به خیر و صلاح و مبدأ و معاد کرده اند.

در غرب، اناجیل اربعه و تورات به سبب غنای ادبی، عمق فلسفی، کثرت مضامین و گستردگی معانی، همیشه یکی از منابع مهم ادبیات بوده اند و به همین جهت بسیاری از شاعران، نمایشنامه نویسان و ادیبان از مضامین، اندیشه ها، رویدادها و حتی تمثیلات و اشارت نهفته در اسفار کتب مقدس بهره و تأثیر و الهام پذیرفته اند. بنابر این بدون شناخت صدرصد کتب دینی، فهم درست آثار بزرگانی چون شکسپیر

تی. اس. الیوت و دیگر نام‌آوران ادبی غرب ممکن نیست.

در اینجا با گذر از همه مباحث متنوع و فراوانی که در این زمینه می‌تواند وجود داشته باشد، برای روشن تر کردن محورهای اساسی بحث که در ابتدای نوشته مطرح شد تنها بررسی اجمالی تأثیر قرآن در ادبیات فارسی را مد نظر قرار می‌دهیم. این بررسی از دو جهت مورد توجه است: یکی اینکه قرآن به عنوان عصاره فرهنگ اسلامی ما بیشترین تأثیر و جهت‌دهی را بر ادبیات کهن ما داشته است و دیگر آنکه قرآن به مثابه جهت‌دهنده انقلاب اسلامی باید رکن اساسی توجه گویندگان و نویسندگانی باشد که در عرصه ادبیات انقلاب گام نهاده و حرکت می‌کنند.

درک عمیق و درست و همه جانبه ادبیات فارسی ارتباط مستقیم با فهم عمیق و اشراق بر متون مذهبی و به خصوص قرآن دارد؛ چرا که قرآن از نخستین روزهای شکل‌گیری ادبیات دری با آن مأنوس بوده و به شکلهای گوناگون در آن تأثیر کرده است، به طوری که وجوه انعکاس قرآن به صورتهای زیر در ادبیات فارسی قابل بررسی است:

الف: تأثیر مستقیم آیات قرآن

کمتر اثر ادبی اعم از نثر و یا نظم وجود دارد که آیات و احادیث نبوی در آن مشاهده نشود و گویندگان و نویسندگان فارسی زبان آنها، از مضامین و اشارات آیات قرآن و روایات و تفاسیر مربوط به آن استفاده نکرده باشند، چنانکه این موضوع در حوزه شعر و شاعری از زمان تولد و پیدایش شعر فارسی قابل پیگیری و ردیابی است. از وقتی که محمد بن و صیف سگری اولین شعر پارسی را در مدح یعقوب لیث سرود (اگر قول مؤلف تاریخ سیستان را در این مورد بپذیریم) تا دوره‌های بلوغ و رشد و تکامل آن در قرنهای ششم، هفتم و هشتم هجری اثر مستقیم آیات در آثار ادبی به طور چشمگیری معلوم و مشهود است. سگری در اولین شعر پارسی در قصیده‌ای به مطلع:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ و بند و غلام
آشکار از آیات قرآن استفاده کرده و می‌گوید:

لن الملك بخواندی تو امیرا به یقین

با قلیل الفته کت زاد در آن لشکر کام (۹)
و این موضوعی است که وجود انواع آثار ادبی به طور گسترده و فراوان مؤید آن است:

چون دل ببردی دین میر صبر از من مسکین میر

با مهربانان کین میر لاقتلوا صیدالحریم
(سعدی)

چشم من در زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
(حافظ)

من عدم گردم عدم چون ارغنون

گویدم انالیه راجعون
(مثنوی)

ب: ترجمه آیات قرآن

در بسیاری از آثار ادبی ما آیات قرآن ترجمه شده است آنچنان که سعدی در بیت:

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم
آیه «نحن اقرب الیه من حبل الورد» و نظامی در

بیت:

شحنه غوغای هراسندگان

چشمه تدبیر شناسندگان

آیه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» را به نوعی ترجمه و یا تداعی کرده‌اند. آیه اخیر در شاهنامه فردوسی، چنین انعکاس پیدا کرده است.

«دل آرام گیرد به یاد خدای» و ترجمه شاعرانه آیه «فاینما تولوا فثم وجه الله»

توسط باباطاهر به این صورت جلوه گر شده است:
به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشون از قامت رعنا ته وینم

(رباعیات باباطاهر)

ج - قصص قرآن

قصه‌های قرآن و مضمونهای متنوع آن قصه‌ها، از موضوعات مطلوب و مناسبی است که همواره مورد توجه شاعران و گویندگان پارسی زبان قرار گرفته است چنان که قصه زیبای حضرت یوسف (ع) از قدیم‌ترین ایام تا کنون در ادبیات فارسی کاربرد و مورد استفاده فراوان داشته است، به طوری که انعکاس آن در آثار ادبی به طور چشمگیر و مؤثر قابل مشاهده است. به خصوص در آثار و اشعار عرفانی که رنگ و جلوه‌ای خاص را کسب کرده است:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلیه احزان شود روزی گلستان غم مخور

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زیلخا را

ای یوسف خوش نام ما خوش می‌روی بر بام ما

ای بر دریده دام مای برشکسته جام ما

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح

هست خاکی که به آبی نخرد توفان را

(غزلیات شمس)

مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که زانفاس خوشش بوی کسی می‌آید

د: حقایق قرآن

در بسیاری از آثار ادبی ما از حقایق قرآن استفاده شده است؛ هر چند این حقایق به لفظ نیامده و در ظاهر

اشاره‌ای به آن نرفته است ولی شاعران و نویسندگان

فراوانی تحت تأثیر مفاهیم عالی آیات قرآن مبادرت به

خلق آثاری گرانها کرده‌اند که نمونه بارز آن حکایت

زیر اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی است:

چار هندو در یکی مسجد شدند

بهر طاعت راکع و ساجد شدند

هر یکی بر نینتی تکبیر کرد

در نماز آمد به مسکینی و درد

مؤذن آمد زان یکی بانگی بیجست

کای مؤذن بانگ کردی وقت هست

گفت آن هندوی دیگر از نیاز

هی سخن گفتمی و باطل شد نماز

آن سوم گفت آن دوم را ای عمو

چه زنی طننه بر او، خود را بگو

آن چهارم گفت حمدالله که من

در نیفتادم به چه چون این سه تن

پس نماز در چهاران شد تباه

عیب جویان بیشتر گم کرده راه

(مثنوی)

این ابیات در ظاهر اشاره‌ای به آیات قرآن ندارد

ولی با کمی تأمل درخواهیم یافت که کل مطلب بیان

حقیقت نهفته در آیه «اتأمرون الناس بالبر و تسون

انفسکم» است.

ه: پیام قرآن

معمولا هر مکتب و مرام فکری و عقیدتی، پیام و

رسالت خود را در یک یا چند کلمه خلاصه می‌کند تا به

صورت یک شعار، که نمایشگر و نماینده طرز تفکر

اصول کلی مکتب و جهت آن است، نشان داده شود. برای این

اساس شاید بتوان تمام پیام قرآن را در سه کلمه «توحید»،

«معاد» و «عمل صالح» خلاصه کرد، سه کلمه‌ای

که تمام تلاش و کوشش پیامبران و انبیاء و اولیاء حق

برای تحقق و اعتلای آنها بوده است و تمام سخنان و

نصایح آن بزرگواران در تشریح و تبیین این سه محور

اساسی بوده است که:

ایها الناس آگاه باشید، مبدئی هست و معادی و

عمل صالحی که بین این مبدأ و معاد به عهده شما

بندگان خدا گذاشته شده است.

بررسی ادبیات فارسی نشان می‌دهد که این

محورهای اساسی در تعیین جهت کلی و خطوط اصلی

آن نقش عمده داشته‌اند، به طوری که باید گفت روند

کلی ادبیات فارسی بر اساس این محورها تنظیم و

تدوین شده است. تمام آثار ادبی فارسی با یاد و نام

خدا آغاز شده، هر کدام در ستایش و سپاس از حضرت

باریتعالی و طرح مسائل مختلف توحیدی بخشها و

فصلهایی را به خود اختصاص داده‌اند. از

قدیمی‌ترین اثرها چون شاهنامه فردوسی که با بیت:

«به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگردد»

آغاز می‌شود، گرفته تا بسیاری از تألیفات دوره معاصر

که در همه جا بینش توحیدی حاکم بر اثر قابل مشاهده

است. (۱۰)

البته در تاریخ ادبیات معاصر و بیشتر در آثار مربوط

به دوره ستمشاهی پهلوی به نویسندگان و گویندگانی

برمی‌خوریم که برای ابراز عقاید خاص خود مبادرت

به تألیف و انتشار مطالبی کرده‌اند که درست خلاف

ادبیات بر بار گذشته است و این ناشی از تبلیغ و ترویج

عقاید و افکار مکاتبی است که در آن روزگار به

واسطه انگیزه‌های سیاسی رونقی خاص داشت.

ما به هر غزل حافظ که نظر بیفکنیم جلوه‌های ناب

توحید را در آن مشاهده می‌کنیم و این بزرگوار همه جا

صحبت از دوست و یار و آشنایی می‌کند که یگانه

محبوب عالم هستی است:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آینه اوهام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

*

یارب به که بتوان گفت این نکته که در عالم

رخساره به کس نمود آن شاهد هر جایی

آن شاهد جمیل و آن جمال علی الاطلاق که همه جا

هست و «اینما تولوا فثم وجه الله»

ترک ما سسوی کس نمی‌نگرد

آه از آن کبیریا و جاه و جلال

هر آن کو بسته زلفت نباشد
چو زلفت دردم و زیر وزیر باد

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
که در برابر چشمی و غایب از نظری
در کنار توحید، معاد یکی دیگر از محورهای
اساسی دین و مذهب محسوب می شود که مورد توجه
شاعران و نویسندگان ادب فارسی بوده است و بزرگان
موحد و معادگرای ما با استفاده از این موضوع عالی
توانسته اند آثار گرانسنگی را در ادبیات فارسی به
یادگار بگذارند.

معادگرایی که در واقع خبر یافتن از عالم عیب و
یقین بر آن است و رکن اساسی ایمان محسوب می شود
همانند توحید در ادبیات ناب و عالی ما جلوه ای دلپذیر
دارد:

آن دل کز دین اثرش داده اند
زان سوی عالم خیرش داده اند
(مخزن الاسرار نظامی)

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم
(غزلیات شمس)

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم
راحت جان طلبم و زپی جانان بروم (حافظ)

حجاب چهره جان می شود غبار تنم
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم
(حافظ)

نظامی و حافظ و مولوی بشارت می دهند که مرگ
امری اعتباری و نسبی است و در حقیقت نوع دیگری
از هستی است که ما انسانها باید از آن خیردار شویم
ولی در بخش وسیعی از ادبیات مدرن که ادعای برتری
و متعالی بودن می کند همه جا شاهد شیون و نفیر افراد
بی خبری هستیم که در کمال ناامیدی و یاس دم از مرگ
و نیستی می زنند!

بعد از توحید و معاد، عمل صالح است که بین آن دو
واقع شده است. عمل صالح یعنی ادای دین و
مسئولیتی که در حوزه انسانیت و آدمی بودن ما مفهوم
پیدا می کند. اقدام به عمل صالح در واقع پوشیدن
لباس عاقبتی است که در نهایت راه، کمال و سعادت را
فراری ما قرار می دهد.

عمل صالح در قالب موضوعاتی چون مسائل
اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، رعایت عدل و دوری
جستن از ظلم و ستم، توجه به حقوق انسانها، ترک دنیا
و بی توجهی به مادیات و... در ادبیات فارسی انعکاس
وسیع داشته است و اصولاً بسیاری از بزرگان ادب
پارسی همچون سنایی، سعدی و نظامی وظیفه شعر و سخن
خود می دانستند که این مسائل را در قالب شعر و سخن
موزون و ادیبانه به گوش خوانندگان آثار خود برسانند:
صیدکنان مرکب نوشیروان

دور شد از کویک خسران
مونس خسرو شده دستور و بس
خسرو و دستور و دگر هیچکس
شاه در آن ناحیت صیدیاب
دید دهی چون دل دشمن خراب

تنگ دو مرغ آمده در یکدگر
وز دل شه قافیه شان تنگ تر
گفت به دستور، چه دم می زنند
چیست صفری که به هم می زنند

گفت وزیر ای مسلک روزگار
گویم اگر شه بود آموزگار
این دو نظر تزیی رامشگری است
خطبه ای از بهر زناشوهری است

دختری این مرغ بدان مرغ داد
شیربها خواهد از او بامداد
کاین ده ویران بگذاری به ما
نیز چنین چند سبازی به ما

آن دگری گفت کزین درگذر
جور ملک بین و برو غم مخور
گر ملک این است نه بس روزگار
زین ده ویران دهت صد هزار... (۱۱)

بدین ترتیب بررسی ادبیات پر بار گذشته و گشودن
تار و پود آن می تواند علل و عوامل ترقی و تکامل و به
طور کلی فرازا و نشیبهایی آن را روشن کند.
اینکه گفته می شود سبک هندی در جریان شعر
فارسی و در مقایسه با آثار سبکی چون سبک عراقی کم
مایه و بی محتواست به نظر نگارنده سخن درستی
است که باید علل اساسی آن ریشه یابی شود. پرت
افتادن از فرهنگ اصیل و دوری جستن شاعران آن
سبک از ارزشهای ناب اسلامی - عرفانی بود که
موجباً پیدایش این سبک را با آن خصوصیات ویژه
فراهم آورد!

بسیاری از آثار ادبی معاصر (دوران قبل از انقلاب)
نیز از این مقوله است. به خصوص در قلمرو شعر،
شاعران فراوان آن دوره توانستند همانند گذشته چنان
که رسالت هنر و ادبیات حقیقی ایجاب می کند در
خدمت تفکر و اندیشه و تعالی و تکامل و آگاهی انسان
قرار گیرند. البته ممکن است که از جهت به کارگیری
شیوه های جدید و تکنیکهای مدرن در حوزه برخی
موضوعات شعری، مانند ایماز و تصویر شاعرانه
موفقیتهایی هم کسب شده باشد ولی مسأله اساسی و
مهم، این فقر محتوی و بی هویتی فرهنگی است که در
بیشتر آن آثار به چشم می خورد. چرا که گویندگان
جدید و به اصطلاح نوآور بدون پشتوانه و تکیه گاه
فکری محکم و مطمئن و تنها با توسل به عنصر خیال و
واژه پردازی و تقلید (همانند سبک هندی) آثاری را به
جای گذاشتند که به علت کم مایگی و بی بهره بودن از
یک اندیشه و تفکر ریشه دار و منسجم و متعالی، هم
اکنون در معرض بی توجهی کامل قرار گرفته است و در
آینده ای نه چندان دور به بوته فراموشی سپرده خواهد
شد. در این آثار که بیشتر در شکل و ظاهری جدید
جلوه گر شده اند، اساساً حرف تازه و نوری مشاهده
نمی شود؛ هر چند در برخی موارد ممکن است از
جاذبه های کلامی و سیاسی - اجتماعی خاصی
برخوردار باشند. در این دوره که باید آن را از دوره های
فقر ادبی و انحطاط و سردرگمی اندیشه این دیار
قلمداد کرد، غالباً «سخن از تن های برهنه و هوسهای
برهنه تر می رود. عشق گنهکار و طرح قامت یار و
چشم اندازهای جنسی درونمایه شعر شاعران
است» (۱۲)

ادبیات متعهد و مسؤول می تواند با تکیه بر فرهنگ
«خودی» کارآمدترین ابزار و وسیله را در راه حفظ و
گسترش ارزشها و آگاهی و بیداری و انسانها داشته

باشد. ادیب و هنرمند متعهد انقلابی باید از حال و
هوای آثار رمانتیک و پرسوز و گداز که اکثر تأثرات
ناشی از دردهای خصوصی صرف است به در آید و روی
به آهنگ زندگی، اجتماع و مردم بیاورد. او باید از آنها
و احساسات سردتقلیدی، پوچی زندگی، بی وفایی
معشوقه های خیالی و دیگر عناوین کلیشه ای و
تکراری فرار کند و در قلب معرکه زندگی حضور دائم
داشته باشد.

شاعر راستین انقلاب باید بداند که جهت او همان
جهتی است که انبیاء و اولیاء حق در طول تاریخ
هدایت خود، ترسیم کرده اند. خطی خونین، پرحادثه و
سراسر مسؤولیت و تلاش و ایثار برای نجات انسان و
تحقق ارزشهای بلند. چنان که نظامی سخن سالار
قرن ششم می گوید:

پیش و پسی بست صف انبیا
پس شعرا آمد و پیش انبیا
این دو نظر محرم یک دوستند
این دو جو مغز آن همه چون پوستند

(مخزن الاسرار)

توضیحات:
۱- حواشی فرهنگ برهان قاطع، دکتر معین ذیل کلمات
«دستان» و «د»
۲- همان منبع ذیل کلمه دبیر

3- Danziger M.K. & Johnson, W.S. (1965): p1
An introduction to the study of literature, N.Y.,
D.C. Heath and co.

۴- خدای من مرا به بهترین نحو ادب آموز
۵- مخزن الاسرار نظامی، طبع مرحوم وحید دستگردی ص ۵۲
۶- نقد ادبی دکتر زرین کوب ص ۸
۷- همان منبع ص ۹

۸- در شناخت اقبال، مجموعه مقالات کنگره جهانی علامه
اقبال لاهوری، ص ۳۷-۹ چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ متن
سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای.
۹- رک تاریخ ادبیات ایران، دکتر صفاء، جلد اول ص ۱۶۶،
چاپ ششم انتشارات فردوسی
۱۰- در ادبیات کلاسیک و کهن ما تنها مولوی است که از شیوه
معمول پیروی نکرده و مثنوی با نام خدا و بسم الله شروع نشده
است و چنان که می گوید:

بشنو از نی چون حکسایت می کند
کز جداییها شکایت می کند
ولی باید دانست که اساساً مثنوی اثری است غرق در بسم الله و
آیه های قرآنی و خود مولانا در این خصوص می گوید:

ترک استننا مرادم حالتی است
نی همین حالتی که عارض حالتی است
ای بسا ناگفته استننا بگفت

جان او با جان استنناست جفت
(البته شارحین و نقادان در توجیه این مطلب اضافه کرده اند که
«ب» کلمه بشنو همان «ب» بسم الله الرحمن الرحیم است و شاید
مولوی با توجه به نزول اولین آیه که بدون بسم الله بوده است مثنوی
را این چنین آغاز نهاده است و خود رمز می ازت روزم پوشیده
و مبهم مثنوی).

۱۱- مخزن الاسرار نظامی، ص ۸۰

۱۲- مقدمه نقد آثار شاملو، عبدالملکی دستغیب، ص ۵.
انتشارات چاپار ۱۳۵۷. البته طالع ستاره تابانی همچون سهراب
سهری شاعر امید و نور در آسمان تاریک و بی ستاره ادب معاصر
جنبه کاملاً استثنائی دارد. او که با طرز و شیوه نوپردازان در صحنه
ادب فارسی ظاهر شد بر خلاف آنها با گریز از فرهنگ تحمیلی روز
و دوری جستن از افات آن و با استفاده از جاشنی عرفانی اخذ
شده از فرهنگ خودی توانست تا حدی در مسیر بزرگان گذشته گام
بردارد و حداقل اعتباری برای شعر معاصر ما دست و پا کند.
مرحوم سهراب سهری از معدود شاعرانی است که با پر بار نمودن
محتوای شعر خود عالیترین معانی را در زیباترین قالبها در ادبیات
معاصر به یادگار گذاشت. از این رو شعر او می تواند از جهات
مختلف مقتدای شاعران و هنرمندان خوش ذوق و متعادل باشد که
علاقه مند به هنرنمایی به شیوه های جدیدند.